

ورآقان و نقش آنها در توسعه کتابخانه‌ها

حمید سلیم‌گندمی^۱

چکیده

رشد فرهنگ و تمدن انسانی بیانگر توجه و علاقه انسان به کتاب و کتابت است. قبل از اختراع چاپ، صنعت کتاب‌نویسی یا وراقت از مهم‌ترین حرفه‌ها بود. بیشتر افرادی که به این حرفه رو می‌آوردند یا خود از دانشمندان و بزرگان روزگار خویش بوده و یا در خدمت دانشمندان بوده‌اند. ورآقان نقش بسیار زیادی در رشد و توسعه کتابخانه‌ها داشته‌اند. مغازه‌ها و دکه‌های ورآقان، محفل مباحثات علمی دانشمندان بود، گفت‌وگوهای علمی در این دکه‌ها رواج فراوان داشت و معمولاً نتیجه این گفت‌وگوها، نقد و حاشیه و ترجمه یا شرح کتاب‌های موجود، و یا تولید کتابی جدید بوده است. ریشه‌یابی واژه وراقت، نقش ورآقان در توسعه کتابخانه‌ها، خدمات ورآقان به دانشمندان، مجالس علمی در مغازه‌های ورآقان، و تهیه سیاهه‌ای از ورآقان دانشمند تلاشی است که در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها

وراقت، ورآقان، توسعه کتابخانه‌ها، ورآقان دانشمند، مغازه‌های ورآقان

۱. تعریف وراقت و ورآق

۱.۱. در معاجم قدیم عربی

ورق (یا: ورَق، یا ورق) معانی متعددی داشته است. از جمله: درآمد شتر و گوسفند، درهم نقره، درهم مسکوک و برگ درخت، که ظاهراً ورق - به معنی کاغذ - مشتق از معنی اخیر است. ابن سکیت - ادیب و شاعر شیعی قرن سوم - در کتاب خود اصلاح المنطق می‌نویسد: «الورق:

الدرهم، الورق: المال من ابل أو غنم. قال العجاج: "اغفر خطاياي و تمر ورقي" ای: مالی و الورق من الدم: ما استدار منه. والورق: جمع ورقه. قال الشاعر: اذا ورق الفتيان صاروا كأنهم دراهم منها جوائز و زيف و الورق: ورق الشجر (۱۲: ۳۹۷).

ابن منظور در کتاب معروف خود لسان العرب، ذیل واژه «الورق» گوید: الورق: ورق

۱. عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران hsalimi@nlai.ir

الشجره و الشكوك. و الورق: من اوراق الشجر و الكتاب، الواحده ورقه. ابن سيده: الورق من الشجر معروف ... و في الحديث انه قال لعمار: أنت طيب الورق؛ اراد بالورق نسله تشبيهاً بورق الشجر لخروجها منها (۴: ج ۱۵، ص ۲۷۴).

راغب اصفهانی (م. ۵۰۲ ق.) در المفردات گوید: «ورق الشجره، جمعُ أوراق، الواحده ورقه ... ورقتُ الشجره: اخذتُ ورقها ... و الورق بالكسر الدرهم» (۱۷: ۵۲۰).

ظاهراً با اشاره به همین معنی است که شیخ فخرالدین طریحی (متوفی ۱۰۸۵ ق.) در مجمع البحرین می‌نویسد: «الورق: الفضه. والورق: الدراهم المضروبه. و الورق: كثير الدرهم» (۲۴: ج ۵، ۲۴۵ - ۲۴۶).

۲.۱. معنای جدید

روشن است که معنی درهم و سکه‌های ضرب شده، مورد نظر ما نیست. اشاره شد که یکی از معانی آن برگ درخت بوده، که برگ‌های کتاب نیز ظاهراً از آن مشتق شده، و معنی جدید - همراه با گسترش استفاده از کاغذ - رواج یافته است. وراقت در بعضی موارد به معنای صنعت صحافی، تجلید، استنساخ، و تصحیح کتب نیز به‌کار رفته است (۲۲: ۲۳۲).

در فرهنگ نوین عربی فارسی "ورق" در معانی جدید ذکر شده است؛ ورق: قرطاس، کاغذ، ورق الشجر: برگ درخت. ورق الطبع: کاغذ چاپ (۸: ۷۸۸).

معنی وراقت را در چند فرهنگ دیگر بررسی می‌کنیم:

- وراقت: کاغذتراشی، کتاب‌نویسی، کاغذفروشی (۳۰: ذیل "ورقت")،

- وراق: کاغذ فروش: کاغذ برنده، ورق ساز، نویسنده، صحاف (۱۶: ذیل "وراق")،
- وراق: نسخه بردار (۲۱: ۱۴۱)، و
- ابن خلدون (قرن ۸ و ۹ ق.)، ویرایش و تصحیح متون را نیز جزء وراقت می‌داند (مقدمه ابن خلدون، چاپ مصر، ص ۴۲۱ - ۴۲۲). کلام او را عبدالسلام هارون نیز نقل کرده است (۱۰: ۱۵۴ - ۱۵۵).

۱.۳. شعر شاعران

شاعران نیز، وراقت را در همین معانی به‌کار برده‌اند. برای مثال خاقانی می‌گوید:
منم که گاه کتابت، سواد شعر مرا
فلک سزد که شود دفتر و ملک، وراق

منوچهری می‌گوید:

مرا بر عاشقان داده یکی منشور سالاری
که طومارش گل زرد است و مژگان است
وراقش (۱۶: ج ۴۹، ص ۱۵۲)

۱.۴. فرهنگ‌های لاتین

در فرهنگ‌ها و منابع غربی نیز همین معانی آورده شده است. از جمله استینگاس^۳ می‌نویسد:

-Warraq: a writer, copyist, transcriber, a cutter of paper, full of leaves.

-Wiragat: the profession of a copyist or transcriber, the art of cutting out paper (32: 1461).

تامپسون^۳ در مقاله خود "dealer" و "copyist" را معادل «وراق» به‌کار برده است (۳۳: ج ۳۶، ص ۳۶۷).

2. Steingass

3. Thompson

نجیب مایل هروی می‌نویسد:
 "ورآقان که در زبان فارسی به "کاغذی" نیز
 شهرت دارند [مانند علی بن عبدالله الکاغذی]
 در دوره‌های پیشین، بیشترین امور مربوط به
 کتابسازی را انجام می‌داده‌اند. و بعلاوه، بسیاری
 از آنان، از جمله دانشیان روزگارشان به شمار
 می‌رفته‌اند. آنان بر فنون خط و خطاطی مسلط
 بوده و بعضی از ورآقان چونان محمدبن اسحاق
 الندیم بر کتابشناسی و معرفت الآثار واقف بوده
 و عده‌ای نیز از جمله مترجمان عصر خود به
 شمار می‌رفته‌اند..." (۲۷: ۳۵، ۳۴).

اما شاید جامع‌ترین توصیف از "ورآقت" را در
 کلام مرحوم حاج شیخ عباس قمی (متوفی ۱۳۵۹
 هجری قمری) بتوان یافت. وی می‌نویسد:
 "ورآقت، حرفه‌ای بود که بسیاری از علما برای
 خود برگزیده بودند و وظیفه آنان، استنساخ کتب
 و تصحیح و تجلید و فروش آنها بود، کار مهمی
 که در آن زمان مانند طبع و نشر در زمان ما بود.
 بسیاری از ادیبان و عالمان، صنعت وراقت را
 برگرفتند که یاقوت در المعجم الادباء به آنها
 اشاره کرده و شرح حالشان را نوشته. خود یاقوت،
 نیز ورآق بود، کتابها را می‌نوشت و می‌فروخت.
 و کتابخانه بزرگی از خود بجای گذارد که ابن
 اثیر - صاحب کتاب الکامل فی التاریخ - از آن
 بهره می‌برد، وراقت در کتابت، به "ابن ندیم" سعه
 اطلاعی بخشید، که در کتاب الفهرست می‌بینیم
 او بر تمام تألیفات عربی در تمام رشته‌ها: دینی،
 فلسفی، تاریخی، ادبی، با دقت تمام مطلع بود.
 و با حقیقت‌گویی کامل، به وصف آنها پرداخت.
 آنچه دیده، می‌گوید دیده‌ام. و آنچه شنیده،
 تصریح می‌کند که ندیده، و مسئولیت مربوط به
 آن را از خودش سلب می‌کند" (۲۶: ۴۲۵ - ۴۲۶).
 محمد تقی دانش پژوه نیز در دیباچه کتاب

نزهة الارواح با عنوان "تاریخ نگاری فلسفه" در
 مورد مصادیق مختلف "ورآقت" توضیح کلی
 آورده است (۱۵: سه).

ایرج افشار در مقاله "صحافی از نگاه فرهنگ
 و تاریخ" گوید: "ورآق معمولاً به کسی گفته
 می‌شده که نسخه‌ها را کتابت و تزیین و تجلید
 و وصالی می‌کرد و خود آن را می‌فروخت و اغلب
 دکانی داشتند که آنجا محل تجمع اهل فضل و
 ادب بود" (۷: ۷۷).

سمعانی در الانساب ذیل "الوراق" می‌نویسد:
 "الوراق ... هذا لمن یکتب المصاحف و کتب
 الحدیث و غیرها و قد یقال لمن یبیع الورق ..."
 ورآق ... این واژه برای کسی است که مصاحف
 و کتب حدیث و غیر آن را می‌نویسد و برای
 فروشنده ورق نیز گفته می‌شود. و در ذیل تعریف
 خود، نام عده‌ای از ورآقان و منسوبین به این
 حرفه را آورده است (۷: ۷۷).

۲. رونق کتابخانه‌ها و نقش ورآقان

در روزگاران گذشته، کتابخانه‌ها در بلاد
 مسلمین، رونقی بسزا داشتند. مورخان در
 نوشته‌های خود بر این نکته تأکید دارند:

ابن مسکویه دانشمند مشهور قرن چهارم
 کتابدار "ابن العمید" - وزیر فاضل دولت آل بویه
 بود. در سال ۳۵۵ ق.، گروهی از جنگجویان،
 خانه وزیر را در ری غارت کردند به طوری که
 وقتی شب به خانه رفت، نه فرشی یافت که بر
 آن نشیند، و نه کوزه‌ای یافت که در آن آب بنوشد،
 آنها همه چیز را برده بودند، مگر کتابخانه وزیر
 را که شامل صد بار شتر کتاب بود. وقتی وزیر
 کتابها را دست نخورده دید خوشحال شد و
 به ابن مسکویه - که خبر سالم ماندن کتابها
 را داده بود. گفت: «زهی خجسته روان و مبارک

سخن! خزانه‌های دیگر جانشین پذیر است، اما کتاب عوض ندارد» (۲۸: ۲۰۴).

اگر چه این سخن، بهتر از آمار و ارقام، توجه گذشتگان را به کتاب نشان می‌دهد و در حقیقت این روح علاقه به دانش و فرهنگ است که کتابخانه‌ساز و کتاب‌ساز و کتاب‌خوان پرور است، و پویایی و زنده بودن فرایند کتابداری و کتابخانه به میزان علقه و تعلق به دانش و فرهنگ است؛ اما آمار و ارقام نیز بیانگر کثرت کتاب در کتابخانه‌های پیشینیان در کشورهای اسلامی است. گفته می‌شود "یحیی برمکی" در کتابخانه‌اش، از هر کتابی سه نسخه نگاه داشته بود. در خزانه‌العزيز بالله سی نسخه از کتاب العین تألیف خلیل بن احمد و یکصد نسخه از کتاب الجمهره تألیف ابن حزم، علی بن احمد متوفی ۴۵۶ ق. بود و در خزانه‌های کتاب فاطمیان، یک هزار و دویست نسخه از کتاب تاریخ طبری وجود داشته است» (۱۰: ۱۶۰). وجود این همه نسخه از یک کتاب، بی‌شک به مدد وراقان بوده است.

برای مقایسه آماری لازم است سری هم به کتابخانه‌های مغرب زمین در آن روزگاران بزنیم: کتابخانه‌ی کلیسای جامع شهر کنستانتین در قرن نهم میلادی فقط سیصد و پنجاه و شش جلد کتاب، کتابخانه‌ی دیر بندیکتی در ۱۰۳۲ م. کمی بیش از صد جلد، و کتابخانه‌ی کلیسای جامع شهر بامبرگ در ۱۱۳۰ م. فقط نود و شش جلد کتاب داشت (۲۸: ۲۰۲).

متأسفانه پس از چندی رونق کتاب و کتابخانه‌ها در کشورهای اسلامی رو به زوال و انحطاط نهاد و در کشورهای مغرب زمین به شدت رونق پیدا کرد. ابن خلدون در قرن نهم هجری می‌گوید: «در گذشته به دلیل عظمت

دولت اسلامی، نسبت به نسخه‌برداری و تجلید و تصحیح کتاب‌ها دقت بیشتری می‌شد مخصوصاً در عراق و اندلس. ولی اکنون به دلیل انقراض دولت بزرگ اسلامی آن عنایت‌ها دیده نمی‌شود. ترقی هنر نتیجه قدرت حکومت است و موجب افزونی کتاب‌ها می‌شود، لذا در گذشته فنون مربوط به تولید کتاب رواج بیشتری داشته و افراد زیادی بدان می‌پرداختند و این حرفه به شهرهای بزرگ اختصاص داشت» (۱۰: ۱۵۹). حتی در بغداد بازار وراقان یا "سوق الوراقین" شهرتی تام داشت و تا قرن ۱۱ هجری به همین نام مشهور بود.

۳. وراقان در خدمت دانشمندان

وراقان چه در کتابخانه‌های عمومی و چه در کتابفروشی‌های خود و چه به صورت‌های دیگر به روند گسترش علوم کمک می‌کردند و با دانشمندان همکاری بسیار نزدیک داشتند. نوعی از کار گروهی‌رامی توان در همکاری وراقان با دانشمندان یافت. به تعبیری اکثر کتاب‌های گذشتگان شبه‌دایرةالمعارف یا دایرةالمعارف بوده‌اند که در آن دانشمند در مقام سرور یا ستار بر کارهای دیگران اعم از تهیه‌کنندگان نسخه‌ها، استنساخ‌کنندگان نسخه‌ها، تنظیم‌کنندگان مواد، و مانند آن نظارت داشته و تحریر نهایی کتاب را به قلم خود می‌نوشت.

در تاریخ می‌خوانیم: مأمون خلیفه عباسی به فرآء نحوی دستور داد تا کتاب‌هایی را که در اصول‌النحو بود، گردآورد. سپس حجره‌ای از حجرات کاخ خود را در اختیار او قرار داد و مستخدمانی را در خدمت او گمارد و به وراقان دستور داد تا آن نسخه‌ها را برایش بنویسند و وراقان آنقدر برای او نوشتند و کار کردند که در

این مجموعه همکاری، فراء توانست کتاب الحدود را تصنیف کند (۱۰: ۱۶۰ - ۱۶۱).

ورآق یکی از اساتید بغدادی متوفی ۳۳۲ ق. در هشتی خانه او جای داشت به طوری که یک دانشجو می‌توانست ببیند چه چیزی دارد نوشته می‌شود (به عبارتی دیگر دانشجویان از جدیدترین کتاب‌هایی که استاد بدست آورده بود اطلاع می‌یافتند). در طبقه بالای برخی خانه‌ها برای این امر اتاقی مخصوص در نظر گرفته می‌شد (۶: ۱۳۸).

در کتابخانه بزرگ "بنی عمار" در طرابلس، ۱۸۰ ورآق برای بازنویسی کتاب‌ها به کار مشغول بودند که سی تن از آنها همیشه کار وراقت می‌کردند (۲۱: ۱۴۴). بعضی از دانشمندان و بزرگان سیاست و ادب و شرع برای خود ورآقانی اختیار می‌کردند (۷: ۸۰). نسخه‌های این ورآقان اختصاصی و مورد اعتماد و اطمینان بیشتری بودند مانند: ابویحیی زکریا بن یحیی و ابوالقاسم عبدالوهاب بن عیسی، کاتبان آثار جاحظ؛ اسماعیل بن محمد (ابن الزجاجی) و ابراهیم بن محمد (ساسی)، کاتبان آثار ابوالعباس محمد بن یزید مبرّد؛ علّان شعوبی، در بیت الحکمة مأمون؛ احمد بن احمد (برادرزاده شافعی)، برای آثار ابن عبدوس جهشیاری؛ ابوالحسن علی بن عبدالله بن ابی هاشم معری، برای ابوالعلا معری (۱۰: ۱۶۵ - ۱۶۶)؛ ازرق و محمد بن حسن دینار و چند تن دیگر، برای حنین بن اسحاق پزشک مسیحی در زمان مأمون؛ ابن بوآب (خطاط مشهور شیعی قرن چهارم)، برای بهاءالدوله دیلمی (۲۱: ۱۴۴)؛ و شش تن ورآق که برای قاضی ابوالمطرف قاضی اهل سنت در قرطبه کار می‌کردند. او هرگز اصل کتابی را عاریت نمی‌داد. و اگر کسی اصرار می‌کرد، می‌فرمود

نسخه‌ای برایش می‌نوشتند و بدو می‌دادند. پس از مرگ او، حراج کتاب‌هایش یک‌سال طول کشید و چهل هزار دینار پول جمع شد (۲۸: ۲۰۴).

۴. جنب و جوش علمی در مغازه‌های ورآقان

ورآقان، علاوه بر کار در کتابخانه‌های شخصی و عمومی، غالباً در مغازه‌های خود به کار "ورآقت" مشغول بودند و ممرّ معاش بسیاری از دانشمندان آن روزگار، از این طریق بود و غالباً همین مغازه‌ها "پاتوق اهل علم" بود و ملاقات‌های مهم علمی در همین مکان‌ها انجام می‌گرفت. چند نمونه را از میان انبوه شواهد تاریخی اشاره می‌کنیم:

سعد ورآق (قرن ۴ ق.). ساکن "رُها"، شهری بین موصل و شام، بود که به نام بانی آن "رُهاء بن بلندی" بدین نام نامیده شد و در این شهر دکانی داشت و به وراقت مشغول بود؛

ابوبکر محمد بن احمد صنوبری (۳۳۴- ق.). کتابدار سیف الدوله و شاعر مهم شام در آن روزگار، می‌گوید: "کان فی دکانه مجلس کلّ اَدیب، و کان حسن الأَدب و الفهم ... دکان و مغازه او محل نشست و برخاست هر ادیبی بود و خوش رفتار و خوش فهم بود؛

ابوبکر صنوبری حکایتی نیز از برخوردهای علمی خود با سعد ورآق نقل می‌کند (۲۸: ۲۹۳)؛
۹: ۳۷۴ - ۳۷۶)؛

متنبی (۳۵۴ ق.). شاعر بلند پایه عرب، عادت به خواندن کتاب‌ها در مغازه ورآقان داشت (۶: ۱۴۲)؛

واصفی در "بدايع الوقایع" از مجالس علمی دکان ملازاده مجلد در بازار عطاران سمرقند گزارش داده است (مجلد عنوانی است که برای اصحاب حرفه صحافان و ورآقان به کار می‌رفته

است) (۷: ۸۱)؛ و

حاجی خلیفه چلپی نویسنده کتاب کشف‌الظنون (۱۰۶۷ ق.) در ایام اقامت در بغداد، مدام با علمای آن دیار در مباحثه بود و اوقات فراغت را در سوق الوراقین بغداد می‌گذرانید (۱۸: ۱۳۰).

بایارد داج^۴، مترجم الفهرست ابن ندیم به زبان انگلیسی نیز در مورد کتابفروشی‌های آن روزگار چنین نظری دارد (۲۰: ۳۹).

ورآقان در تمدن اسلامی، صنفی داشته‌اند و هریک از آنان دارای دکانی کوچک بوده‌اند که عموماً گرداگرد مساجد، در شهرهای بزرگ قرار داشت و در همین مغازه‌ها هزاران کتاب و رساله به همت آنها نسخه نویسی شده است (۲۷: ۳۵).

در عصر حاضر، از نسل کتابفروشان قدیم، معدودی بوده‌اند که مغازه‌های آنها، بیشتر محل داد و ستد فرهنگی بود، تا داد و ستد تجاری خودشان. متخصص در حل مشکلات علمی و متخصص در گزینش کتاب مناسب برای چاپ بوده‌اند و لذا کتاب‌هایی را چاپ می‌کردند که به دلیلی مفید تشخیص می‌دادند. مرحوم علی اکبر غفاری (مصحح بیش از هشتاد کتاب حدیثی و صاحب‌نظر در علم الحدیث)، قصه کتابی پرفروش از دانشمندی مشهور را نقل می‌کرد، که صرفاً به دلیل بی‌فایده بودن آن - البته با دلایل خودش - از چاپ آن کتاب خودداری نمود.

"اخلاق نشر" را باید از ناشران و کتابفروشان روزگاران گذشته و ناشران متعهد، دانشمند، و دانش‌دوست معاصر بیاموزیم. دریغ که تجربه‌های غیرمکتوب و غیرمردون این ناشران متعهد - ورآقان زمان ما - فراموش می‌شوند و تجارت کتاب و نشر جایگزین فرهنگ نشر می‌گردد.

۵. نمونه‌ای از ورآقان دانشمند

در میان ورآقان، گاهی افراد کم‌سواد یافت می‌شد، که مورد اعتماد دانشمندان نبودند و یا میزان اعتماد دانشمندان به این ورآقان اندک بود. ثعلب درباره کتاب العین می‌نویسد: «افرادی از علما بر این کتاب حاشیه نوشته‌اند، اما آن حاشیه‌ها از طریق روایت (نقد و بررسی در مجالس علمی) به دست ما نرسیده، بلکه به نقل ورآقان یافته شده، لذا این کتاب در معرض اختلال قرار گرفت» (۱۰: ۱۶۱). گاهی نیز ورآقانی یافت می‌شد که وراقت و نویسندگی را وسیله تجارت می‌ساختند، چنان‌که در مورد معانی القرآن فرآء نحوی چنین کردند و فرآء با تدبیری خاص، کتاب خود را به بهای ارزان به دست طالبان رسانید، که تفصیل آن در کتاب‌ها مذکور است (۱۰: ۱۶۳ - ۱۶۴). ابن ندیم نیز از احمد بن محمد بن دلان و جماعتی دیگر از ورآقان نام می‌برد که در زمان مقتدر عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰ ق.) خرافات و قصص دروغین را رواج می‌دادند (۵: ۱۸).

اما این نام‌ها در برابر انبوه ورآقان دانشمندی که حافظه ضعیف تاریخ، نام آنها را به ما رسانده و آثار علمی آنها را برای ما ثبت کرده، کم‌رنگ می‌نماید. اشارتی به این نام‌ها و کارنامه‌های علمی آنان، گواه صادق این مدعا خواهد بود. یادآور می‌شود که در فرصتی بسیار کم، این مقدار "ورآق" از لابه‌لای کتاب‌ها پیدا شده که اسامی آنها در زیر می‌آید، و اگر فرصت بیشتری دست می‌داد مطمئناً افراد دیگری نیز در ردیف ورآقان شناخته می‌شد:

۱. زین الدین افضل، ابی بکر بن اسماعیل هروی (- قبل از ۴۶۵ ق.) شاعر (۱: ج ۹، ص ۶۸)؛

۲. ابوبکر وراق صوفی (قرن سوم) کلمات زیادی از او در: تفسیر ابوالفتوح رازی، کشف الاسرار میبیدی و جاهای دیگر نقل شده است؛

۳. ابوالعباس اصم (۳۴۶ ق.) از محدثان خراسانی که به رایگان درس می گفت و از دسترنج وراقت روزگار می گذرانید (۲۸: ۲۱۴)؛

۴. ابوحفص وراق اصفهانی (قرن چهارم) ادیب (۹: ج ۴، ص ۷۰ - ۷۱)؛

۵. ابوالقاسم بن اسماعیل وراق حلی، دو دوره مناقب ابن شهر آشوب را به خط خود نوشت، و در ۶۵۸ ق. به پایان برد (۲: ج ۳، ص ۱۳۴)؛

۶. ابراهیم بن صالح وراق (قرن ۵ ق.) شاگرد جوهری، که در تدوین نهایی صحاح جوهری کمک کرد؛

۷. احمد بن طاهر مروزی خراسانی، از علمای شیعه قرن سوم (۲۰۴ - ۲۸۰ ق.) صاحب کتاب بلاغات النساء درباره زنان ادیب و نمونه های ادبیات آنها، که خطبه حضرت فاطمه الزهراء سلام الله علیها و خطبه های زنان اهل بیت در شام را نیز روایت کرده است (۱: ج ۳، ص ۱۴۲؛ ۲۹: ج ۵، ص ۷)؛

۸. احمد بن احمد - برادرزاده شافعی - به دلیل دقت در نوشتن، بیشتر دانشمندان به بازنویسی از نسخه های او افتخار می کردند (۲۱: ۱۴۲)؛

۹. احمد بن احمد ابوالطیب وراق (قرن چهارم) از مشایخ حدیثی شیخ صدوق (۲: ج ۱، ص ۵۶)؛

۱۰. اسعد بن ابی الفضائل عجلی، ریاضی دان قرن ششم، اصفهانی (درباره او مراجعه شود به گفتار سید محمد محیط طباطبایی در: آرام نامه. چاپ ۱۳۶۱ تهران. ص ۱۶۷ - ۱۷۴)؛

۱۱. اسماعیل بن ابان ازدی وراق، از شاگردان امام صادق (ع) (درباره او مراجعه شود به الغارات

ثقفی ص ۲- ۳ و امالی شیخ مفید ص ۲۹۵)؛

۱۲. جمال الدین وراق که در کتابخانه "موفق الدین مطران"، پزشک ویژه صلاح الدین ایوبی، مشغول کار بود (۲۱: ۱۴۳)؛

۱۳. حسن بن ابراهیم بن ابی بکر سلماسی (ظاهراً قرن ۷ ق.) مترجم (۳۱: ۴۹)؛

۱۴. حسن بن شهاب عکبری وراق، تندنویس و صحیح النقل (۱۰: ۱۶۳)؛

۱۵. خالد بن ابی الهیاج، خطاط قرن دوم ق.، به درخواست عمر بن عبدالعزیز، برای وی مصحفی بسیار زیبا و با مهارت و سلیقه نیکو نوشت و بسیار مورد احترام عمر بن عبدالعزیز بود (۷: ۱۶۱)؛

۱۶. ربیع بن زکریا وراق، از مشایخ حدیثی شیعه و صاحب یکی از اصول اربعمائه (۱۴: ج ۲، ص ۱۳)؛

۱۷. زکی الدین، از وراقان کتابخانه "المستعصم بالله" (۲۱: ۱۴۲)؛

۱۸. سعد بن علی بن قاسم خزرچی، ادیب حنفی (۵۶۸ ق.) نسخه ای قدیمی از کتاب الاعجاز او در موضوع ادبیات در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که در قرن هفتم تحریر شده است (۲۵: ۵۹)؛

۱۹. سعید بن نصیر بغدادی، وراق، (۲۴۵ ق.) صاحب کتاب البکاء و کتاب العوائد (۱۱: ۳۸۹)؛

۲۰. سهل بن ابراهیم وراق، شاعر اسماعیلی، قرن چهارم ق.؛

۲۱. صفی الدین عبدالؤمن، از وراقان کتابخانه المستعصم خلیفه عباسی (۲۱: ۱۴۲)؛

۲۲. عبدالوهاب بن حسین شافعی، وراق نحوی، (۶۸۵ ق.) صاحب کتاب شرح مثلثات قطرب در لغت (۱۱: ۶۳۸)؛

۲۳. عباس بن موسی وراق، از اصحاب امام رضا علیه السلام، قرن سوم (۳: ۲۱۵ و ۲۷۸)؛
۲۴. عبدالوهاب بن عبدالحکم، ابوانس. وراق و محدث (- ۲۵۱ ق.) کتاب السنه (۱۱: ۶۳۷)؛
۲۵. علی بن محمد بن عبدالله وراق رازی، از مشایخ حدیث شیعه در قرن چهارم (۲: ج ۲، ص ۲۰۸)؛
۲۶. علی بن عبدالله سفتی، وراق مصری مالکی (- ۱۶۴ ق.) صاحب کتاب مناسک الحج (۱۱: ۷۳۴)؛
۲۷. علی بن عیسی رمانی، وراق نحوی، معتزلی (۲۷۶ - ۳۴۴ ق.) ادیب و متکلم معتزلی، مشهور قرن چهارم ق. (۱۳: ج ۱، ص ۳۰۹؛ ۲: ج ۱، ص ۲۷۵؛ ۲۹: ج ۲، ص ۳۳۰ - ۳۳۱)؛
۲۸. علی بن محمد بن ابی الاسود، وراق، راوی صحیفه الامام الرضا (ع) در سال ۴۰۵ ق؛
۲۹. علی بن عبدالله وراق رازی، از محدثان شیعه قرن چهارم ق. که شیخ صدوق در کتاب هایش احادیث زیادی از او روایت کرده است؛
۳۰. علی بن هلال ابن بواب، خطاط شیعه قرن ۴ ق. وراق کتابخانه بهاءالدوله دیلمی در شیراز (۲۱: ۱۴۲)؛
۳۱. عمر بن فضل وراق طبری؛ محدث شیعه قرن چهارم ق. و راوی بعضی از خطبه های حضرت امیرالمؤمنین (ع) قبل از گردآوری و تألیف نهج البلاغه (۲: ج ۱، ص ۲۱۲ - ۲۱۳)؛
۳۲. عمر بن محمد، سراج الدین وراق مصری (۶۱۵ - ۶۹۵ ق.) صاحب دیوان شعر در هفت جلد (۱۱: ۷۸۷)؛
۳۳. محمد بن حسن دینار، وراق حنین بن اسحاق پزشک نامی قرن سوم (۲۱: ۱۴۲)؛
۳۴. محمد بن سعید بن هشام، وراق کتابخانه شخصی افرائیم زفان (۲۱: ۱۴۳)؛
۳۵. محمد بن هارون، ابو عیسی وراق، متکلم مشهور شیعه در قرن سوم ق. قدمای شیعه مانند سید مرتضی و مسعودی از او زیاد نقل کرده اند (۲۶: ج ۳، ص ۲۳۴)؛
۳۶. محمد بن هبة الله بن جعفر، وراق طرابلسی، از علمای شیعه قرن ۵ ق.، که کتبی از جمله کتاب الزهد، کتاب الفرغ الکبیر (درباره غیبت و ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام) نوشته است (۲: ج ۲، ص ۱۸۹). میرلوحی سبزواری (قرن ۱۲ ق.) در کفایة المتهدی، از الفرغ الکبیر او نقل کرده است؛
۳۷. محمد بن یوسف وراق اندلسی (۲۹۲ - ۳۶۲ ق.) صاحب کتابی در جغرافیای آفریقا (۱۹: ج ۱، ص ۲۱)؛
۳۸. محمود بن حسن وراق، شاعر شهید قرن سوم (۱۹: ۴۲ - ۴۳)؛
۳۹. مظفر بن محمد، ابوالجیش بلخی، متکلم شیعه، قرن ۴ ق. از اساتید شیخ مفید (۲: ج ۱، ص ۳۱۸)؛
۴۰. وراق قمی، شاعر شیعه در قرن چهارم ق. دیوان شعرش از بین رفته، اما ابیاتی از یک قصیده اش در کتاب مناقب ابن شهر آشوب موجود است (۹: ج ۴، ص ۳۷۹ - ۳۸۳)؛
۴۱. محمود وراق هروی، از نخستین شاعران فارسی زبان (۲۳: ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۷۹ - ۱۸۱)؛
۴۲. خواجه مؤید وراق، سنایی درباره او می گوید:
باشد از عشق خطّ محتشمش
- لوح محفوظ، چاکر قلمش (۲۷: ۴۲۲)؛
۴۳. محمد وراق، که بیهقی دبیر از او و تألیفات نادر تاریخی وی نام برده که به دلیل عدم استنساخ از میان رفته اند (۲۷: ۲۱۴ و ۴۴۷).

۴۴. یحیی بن عدی، منطقی نصرانی قرن چهارم، که از کتاب‌های مسلمین زیاد وراقت می‌کرد. ابن ندیم درباره نسخه‌های بسیاری که او استنساخ کرده به او پرخاش نموده و یحیی بن عدی در پاسخ گفته است: اکنون تو از چه چیزی در شگفت می‌باشی، آیا از پشتکار و استقامت من تعجب می‌کنی؟ که با خط خود دو نسخه از تفسیر طبری را نسخه‌برداری کرده و برای ملوک اطراف فرستاده‌ام. پس بدان که آنقدر از کتاب‌های متکلمان نسخه‌برداری کرده‌ام که به شماره در نیامده و با خویش پیمان بستم که در یک شبانه روز یکصد برگ یا کمی کمتر بنویسم (۲۸: ج ۱، ص ۲۱۳؛ ۱۰: ۱۶۲ - ۱۶۳)؛

۴۵. محمد بن اسحاق. ابن الندیم بغدادی، صاحب کتاب گرانقدر الفهرست، از مشایخ قدیم شیعه که با کتاب نفیس خود نام‌های بسیاری از دانشمندان و آثارشان را به حافظه تاریخ سپرد. درباره او در منابع مختلف سخن بسیار گفته شده است.

منابع

۱. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. الذریعه الی تصانیف الشیعه. ج ۳. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق. = ۱۳۶۱.
۲. همو. طبقات اعلام الشیعه. تحقیق علی نقی منزوی. ج ۱: القرن الرابع، ج ۲: القرن الخامس و السادس، ج ۳: القرن السابع. قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۲۹۲ ق. = ۱۳۵۰ - .
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد. کامل الزیارات. محقق جواد قیومی. قم: نشر الفقاهه، ۱۳۷۸.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب.

- ج ۱۵. بیروت: داراحیاء التراث العربی: موسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ ق = ۱۳۷۴.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحق. الفهرست. تهران: اساطیر: مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱.
۶. احمد، منیرالدین. نهاد آموزش اسلامی: آموزش و پرورش اسلامی و پایگاه اجتماعی دانشمندان تا سده پنجم هجری در پرتو تاریخ بغداد خطیب بغدادی. ترجمه محمدحسین ساکت. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۷. افشار، ایرج. صحافی سستی: مجموعه پانزده گفتار و کتابشناسی درباره وراقی، صحافی، وصالی، مجلدگری از یادگارهای هنر ایرانی و اسلامی. تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۸. الیاس، الیاس انطون. فرهنگ نوین عربی فارسی. ترجمه القاموس العصری. باهتتمام مصطفی طباطبایی. تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۸.
۹. امینی، عبدالحسین. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب. ج ۳ و ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۱۰. برگشتراسر، گوتهلّف. روش تحقیق انتقادی متون. ترجمه و تالیف جمال الدین شیرازیان. تهران: لک لک، ۱۳۷۰.
۱۱. بغدادی، اسماعیل. هدیه العارفین: اسماء المؤلفین و آثار المصنفین. ج ۵. بیروت: داراحیاء التراث العربی: موسسه التاریخ العربی، [؟۱۳xx].
۱۲. بکایی، محمدحسن. الدلیل الی اصلاح المنطق. [در دست چاپ].
۱۳. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون. ج

۱. بیروت: داراحیاء التراث العربی: موسسه التاريخ العربی، [؟ xx ۱۳]
۱۴. حسینی خوانساری، احمد. کشف الاستار عن وجه الکتب و الاسفار. ج ۲. قم: موسسه آل بیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق. = ۱۳۶۷.
۱۵. دانش پژوه، محمدتقی. تاریخ نگاری فلسفه. (دیباچه نزهه الارواح). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۱۶. دهخدا، علی اکبر. لغتنامه. زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی. ج ۴۹. تهران: دانشگاه تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۴۵ -.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتب، ۱۴۰۴ ق. = ۱۳۶۳.
۱۸. روحانی، سید کاظم. «کتابشناسان شرق». نامه انجمن کتابداران، دوره دهم، ۲ (تابستان ۱۳۵۶).
۱۹. زرکلی، خیرالدین. الاعلام: قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین. ج ۸. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶ م.
۲۰. ساکت، محمد حسین. پایگاه محمد ندیم در کتابشناسی. مشهد: جاوید، ۱۳۶۸.
۲۱. شلبی، احمد. تاریخ آموزش در اسلام. ترجمه محمد حسین ساکت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۲. صافی، قاسم. از چاپخانه تا کتابخانه: بررسی روش های چاپ و آماده سازی کتاب و مطبوعات. تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۲.
۲۳. صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. تهران: فردوس، ۱۳۶۶.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین. تحقیق احمد الحسینی. ج ۵. تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ - .
۲۵. فکرت، محمد آصف. فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی، کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۹.
۲۶. قمی، عباس. الکنی و الالقاب. ج ۱. تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۶۸.
۲۷. مایل هروی، نجیب. نقد و تصحیح متون: مراحل نسخه شناسی و شیوه های تصحیح نسخه های خطی فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۸. متز، آدام. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، یا، رنسانس اسلامی. ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو. ج ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۲۹. مدرس، میرزا محمد علی. ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب، یا، کنی و القاب. ج ۲ و ج ۵. تبریز: چاپخانه شفق [۱۳xx].
۳۰. معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. تهران: ورشان، ۱۳۸۲.
۳۱. مینوی، مجتبی. «یادداشت درباره چند نسخه خطی». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال ۱۳۲۶.
32. Steingass, F. A *comprehensive Persian-English dictionary*. New Delhi: Asian Educational Services, 2003.
33. Thompson, Lawrence S. *Dictionary of Library and Information Sciences*, Vol. 36. "Moslem Libraries". تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۲/۷